

مناظره ای درباره ی ماهیت شوروی

خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی*

بر مبنای این واقعیات می توانیم درباره ی خصلت اقتصاد شوروی و قوانین رشد آن داوری کنیم. برخلاف ادعای بسیاری از جامعه شناسانی که می کوشند روش تجزیه و تحلیل مارکسیستی را به کار گیرند**، اقتصاد شوروی هیچیک از جنبه های اساسی اقتصاد سرمایه داری را نشان نمی دهد. تنها اشکال و پدیده های سطحی می توانند ناظری را که در صدد تعریف خصلت اجتماعی این اقتصاد است، گمراه سازند.

درست است که صنعتی شدن سریع، شکل یک "انباشت اولیه" را به خود گرفت که از طریق تحمیل توأم با زور مالیات بر مصرف کارگران و دهقانان به دست آمد، درست مانند انباشت اولیه ی سرمایه داری که به قیمت افزایش فقر توده ها تمام شد***. لیکن، هر انباشت سریعی- جز در مورد دریافت کمک های وسیع از خارج- تنها از این طریق ممکن است که محصول افزونه ی اجتماعی، که توسط تولیدکنندگان مصرف نمی شود، افزایش یابد-

*- این مقاله برگردان فارسی بخشی است از فصل پانزدهم کتاب تئوری مارکسیستی اقتصاد، نوشته ی ارنست مندل، صفحات ۵۶۵- ۵۶۰، چاپ انگلیسی. لازم به یادآوری است که کتاب مذکور تحت عنوان "علم اقتصاد"، توسط انتشارات خوارزمی به فارسی برگردانیده شده است. متأسفانه مقدمه ی کتاب و همچنین فصل آخر کتاب از ترجمه ی فارسی حذف شده است (مترجم).

**- مراجعه شود به: ماهیت روسیه استالینیستی- نوشته ی تونی کلیف، اتحاد شوروی واقعی، نوشته ی د. والین؛ گفتگو با استالین، نوشته ی آمادئو بوردیگا و نظایر آن.

***- در سال ۱۹۲۸، استالین در یک سخنرانی در برابر کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرد که صنعتی شدن همچون باری گران بر دوش دهقانان سنگینی خواهد کرد. این سخنرانی برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ در جلد یازدهم مجموعه آثار وی منتشر شد^۱.

صرف نظر از شکل جامعه ای که این پدیده در آن رخ می دهد. در این امر هیچ چیزی که مختص سرمایه داری باشد، وجود ندارد.

انباشت سرمایه داری، انباشت سرمایه است. یعنی تبدیل ارزش افزونه به سرمایه با این هدف که به کمک این سرمایه، ارزش افزونه ی بیش تری تولید شود. در سرمایه داری سود هدف و نیروی محرکه ی تولید است. انباشت در شوروی انباشت و سائل تولید به مثابه ی ارزش های مصرف است. سود نه هدف و نه نیروی محرکه ی اصلی تولید است. بلکه، صرفاً وسیله ای کمکی است در دست دولت که تحقق برنامه را تسهیل کند و به یاری آن بتواند بر اجرای برنامه در هر یک از واحدهای تولیدی کنترل داشته باشد.

از آن جایی که تولید سرمایه داری به خاطر سود است، اساساً این تولید برمبنای رقابت بر سر تسخیر بازارها قرار دارد. حتی اگر تمرکز سرمایه به عالی ترین درجه رسیده باشد، و انحصارات حاکم مطلق باشند، رقابت در اشکال کهنه و نو ادامه دارد. و همین رقابت است که هرج و مرج تولید سرمایه داری را تعیین می کند. تصمیم گیری های خصوصی، که مستقل از یکدیگر اتخاذ می شوند، میزان و آهنگ رشد و انباشت را تعیین می کنند. از این رو هرگونه "سازماندهی" اقتصاد سرمایه داری الزاماً ناکافی و تکه تکه است.

بر خلاف آن، برنامه ریزی در شوروی، تا زمانی که تمامیت وسایل تولید صنعتی در دست دولت است، یک برنامه ریزی واقعی است، چرا که بدین ترتیب می تواند سطح تولید و آهنگ رشد تولید و انباشت را از یک مرکز تعیین کند. این درست است که در چارچوب این برنامه ریزی عناصر هرج و مرج گونه وجود دارد، و لیکن نقش آن ها دقیقاً شبیه عناصر "برنامه ریزی"

در اقتصاد سرمایه داری است: این عناصر وجوه مشخصه ی اجتماعی اساسی اقتصاد را اصلاح و نه ملغی می کنند.

اقتصاد سرمایه داری که به انقیاد سود در آمده است، بر طبق قوانین کاملاً دقیقی رشد می کند- گرایش نزولی نرخ سود؛ سرازیر شدن سرمایه به بخش هایی که نرخ سود در آن ها از میانگین بالاتر است؛ تمرکز و تراکم سرمایه برای دستیابی به فوق سود انحصاری، و غیره- که از آن ها خصایص ویژه ی مرحله ی کنونی اش نتیجه می شود. هیچیک از این قوانین و ویژگی ها در اقتصاد شوروی صدق نمی کند. علی رغم آنکه دروازه های سرزمین های عظیمی در آسیا- در آن سوی مرزهایش- بر رویش باز است، و با آنکه در این کشورها (نظیر چین، کره شمالی، مغولستان خارجی، ویتنام شمالی و غیره)، به دلیل پائین بودن هزینه ی نیروی کار، "نرخ سود" بسیار بالاست، معذالک سرمایه ی بسیار اندکی به این کشورها "صادر" می کند. علی رغم انباشت عظیم "سرمایه" در صنایع سنگین و به عوض آنکه سرمایه به بخش های فرعی سرازیر شود، مانند اقتصاد سرمایه داری در مرحله ی زوال، سرمایه گذاری عمدتاً در همین بخش ادامه دارد. تولید مصنوعی تولید، مالتوزیانیزم کشاورزی*، پنهان کردن اختراعات تکنیکی - بحران های ادواری "اشباع تولید"، وقفه در تولید و یا حتی نابودی بخشی از تولید که جای خود دارد- کلیه ی این پدیده ها را که از ویژگی های اقتصاد سرمایه داری در کل هستند، منجمله اقتصاد آن کشورهای سرمایه داری ای که از لحاظ صنعتی میزان رشدشان کم تر از اتحاد شوروی است (ژاپن، ایتالیا، آرژانتین، برزیل

*- توضیح این عبارت: منظور سیاست هایی است که همواره یک "جمعیت اضافی" در روستاها ایجاد کند و در همانجا نگه دارد؛ به مثابه ی ارتش پوشیده ذخیره ی کار.

و غیره)، از سال ۱۹۲۷ به بعد، یعنی از ۳۵ سال پیش به این طرف، در اقتصاد شوروی نمی توان یافت.

اقتصاد سرمایه داری جهانی یک کل را تشکیل می دهد، حتی کشورهایی که سیاست خودکفایی کامل را دنبال می کنند. ژاپن در آستانه ی جنگ جهانی دوم، آلمان نازی، ایتالیا در دوران "تحریم" جامعه ی ملل متفق و غیره. نمی توانند خود را از موقعیت عمومی بازار جهانی سرمایه داری مستثنی سازند. انفجار بحران سال های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۸، پیشانی اقتصاد کلیه ی کشورهای سرمایه داری، و از جمله کشورهای "خودکفا" را به مهر خود مهور کرد.

در حالی که اقتصاد شوروی با اقتصاد سرمایه داری جهانی ارتباطات معینی دارد، لیکن، از نوسانات اوضاع و احوال اقتصاد جهانی مستثنی است. به واقع، دوران های شکوفایی اقتصاد شوروی مقارن با دوران های بحران، کساد و رکود اقتصاد جهانی سرمایه داری بوده اند.

در چنین شرایطی اگر کسی ادعا کند که رقابت اقتصاد شوروی با دیگر قدرت های بزرگ (ایالات متحده آمریکا، آلمان، ژاپن و غیره) - "رقابتی" که عمده تاً شکل نظامی به خود می گیرد. مبین سرمایه داری بودن اقتصاد شوروی است، به واقع دو نکته ی متفاوت را به هم ربط می دهد. روشن است که امروزه اگر در هر بخش عمده ای از این دنیا یک اقتصاد غیرسرمایه داری به وجود آید. خود را با خصومت پنهان دنیای سرمایه داری که آن را محاصره کرده، مواجه خواهد دید. چنین شرایطی خود به خود ضرورت های جغرافیایی، نظامی، اقتصادی و تجاری را موجب می شوند. این همه یک رقابت سرمایه داری که رقابتی است برای بازار و سود نبوده، بلکه برعکس،

"رقابتی" است که دقیقاً از ویژگی های اجتماعی متفاوت اتحاد شوروی و دنیای سرمایه داری که رودرروی یکدیگر قرار دارند، ناشی می شود. همچنین اشتباه است که اقتصاد شوروی را صرفاً به مثابه "آخرین پله" آن گرایش های تکاملی که امروزه در اقتصاد سرمایه داری دیده می شوند، ببنداریم: گرایش در جهت انحصاری کردن کامل صنعت؛ الغای مالکیت خصوصی "کلاسیک"؛ ادغام اقتصاد در دولت، رشد فزاینده "دخالت دولت" در اقتصاد، و نظایر آن، در واقع اقتصاد شوروی نفی دیالکتیکی این گرایش هاست*.

در اقتصاد سرمایه داری امروزی، "ارشاد اقتصادی"، ادغام فزاینده ی دولت و اقتصاد، تجاوز گاه به گاه به مالکیت خصوصی مقدس، و همگی برای خدمت به منافع سرمایه داری انحصاری و برای دفاع، حفاظت و تضمین سودش وجود دارند. ادغام دولت در اقتصاد در اصل چیزی نیست جز سلطه ی کامل انحصارات خصوصی بر اقتصاد، و به همین خاطر از ماشین دولتی استفاده می کند. و لیکن، در اتحاد شوروی، اداره ی دولتی اقتصاد، الغای حق مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، ادغام اقتصاد و دولت، از طریق خلع ید از بورژوازی و انهدام آن به مثابه یک طبقه انجام گرفت. سرمایه داری امروزه آن سرمایه داری است که گرایش های تکاملی خود را تا آخرین حدودش به

* - مارکس در جلد سوم کتاب سرمایه درباره ی شرکت های سهامی، که در عمل حکم مصادره کنندگان سرمایه های کوچک و متوسط را دارند، می گوید: "لیکن، این مصادره در خود نظام سرمایه داری به شکل متضادی ظاهر می شود، به شکل تصاحب ثروت اجتماعی توسط افرادی اندک"، و اضافه می کند "شرکت های سهامی سرمایه داری، همچون کارخانه های تعاونی، باید به عنوان اشکال انتقالی گذار از وجه تولید سرمایه داری به وجه تولید همبسته تلقی شوند، منتها با این تفاوت که در یکی آنتاگونیسم به صورت منفی و در دیگری به صورت مثبت حل می شود".^۲

پیش برده است. اقتصاد شوروی تجسم نفی و نابودی وجوه مشخصه ی اصلی جامعه ی سرمایه داری است.

انقلابات ساختاری همواره بهترین شاخص های ماهیت اجتماعی یک نظام اقتصادی هستند. ادغام مناطق یک کشور سرمایه داری در یک کشور سرمایه داری دیگر با یک انقلاب در ساختار اجتماعی همراه نیست: اشغال فرانسه توسط آلمان و اشغال آلمان توسط آمریکا، بریتانیا و فرانسه صحت این گفته را نشان دادند.

برعکس، اشغال مناطق غربی اتحاد شوروی توسط آلمان و سپس ادغام به اصطلاح "دموکراسی های خلقی" در منطقه ی نفوذ شوروی، تغییرات ساختاری کیفی با خود همراه داشتند. گفتن این نکته که سرمایه داری در اروپای شرقی منهدم شد، غیر ضروری است؛ واقعیات بر همه روشن است. اما، آن چه کم تر شناخته شده اقداماتی است که اشغالگران نازی برای برقراری مجدد مالکیت خصوصی بر وسائل تولید در شوروی بدان ها دست زدند. صنایع آلومینیم زاپورژ از طرف تراست "کارخانه های متحده آلومینیم" ضبط شد. تراست برگ و هوتنبورگ است ج. ام. ب. اچ، که از لحاظ مالی توسط سه بانک بزرگ آلمانی اداره می شد، همراه با شرکت رایخزورک هرمان گورینگ، صنایع فولاد ناحیه ی صنعتی دونتز را تحت نام جدید دنپیر استاهل ج. ام. ب. اچ. متصرف شدند. صنایع ورشیلف در دنپروپتروفسک به دست شرکت ماشین آلات زیگنر آ. گ. افتاد. دو کارخانه در ماریوپول، دو کارخانه در کاماتورسکیا، و یک کارخانه در دنپروپتروفسک به چنگ تراست کروپ افتاد. با حق اداره و تحصیل سود از آن ها موافقت شد، و مالکیت کامل آن ها به پس از خاتمه ی جنگ وعده داده شد^۳. در سال ۱۹۴۳ تراست کروپ

کل صنایع فولاد ماریوپول را پیاده کرده و به برسلانو منتقل کرد. تراست آی. جی. فارین شرکت شیمیایی گزل شافت اُست ج. ام. ب. آج و شرکت آ. گ را در روسیه تأسیس کرد. نشریه ی فرانکفورتر سایتونگ، در مه ۱۹۴۳، ظرف سه روز خبر تأسیس هفت شرکت خصوصی و بزرگ آلمانی در مناطق اشغالی در روسیه را منتشر کرد.^۴

تنوری های دیگری که از اقتصاد شوروی به عنوان اقتصادی از نوع جدید یاد می کنند، اقتصادی نه سرمایه داری و نه سوسیالیستی، یک جامعه ی "مدیرسالارانه" (برنهایم)، یک جامعه ی بوروکراتیک (ل. لورا)، یک جامعه ی "کلکتیویزم بوروکراتیک" (برونوریزی، شکتمن و دیگران)، و یا جامعه ای که "طبقه ی جدید"ی بر آن حکم می راند (میلوان حیلان)، تنوری های غیرقابل قبولی هستند، طرفداران این نظریه ها به درستی منکر آنند که وجه تولید شوروی ماهیتی سرمایه داری دارد. اما، آن ها نمی فهمند که عناصر غیرسوسیالیستی در اقتصاد اتحاد شوروی- نابرابری های اجتماعی گسترده، امتیازات بوروکراتیک، فقدان خودگردانی تولیدکنندگان، و نظایر این ها- محصول گذشته ی سرمایه داری آن کشور و دنیای سرمایه داری پیرامون است.

آنان این بقایای گذشته را نطفه ی جامعه ی آتی می بینند و لیکن قادر نیستند که فراسوی ابتدال و ادعاهای بی پایه ای که دائماً در تضاد با رویدادها قرار می گیرند، خصلت بندی درستی از این جامعه ارانه دهند، و یا از پویایی خاص آن تعریفی به دست دهند.* آنان نمی توانند نشان دهند که کدام وجه تولیدی

*- جنجالی ترین این ادعاها نظریه ای بود از جانب برونوریزی و سپس توسط جیمز برنهایم در کتاب انقلاب مدیران، و چنین عنوان شد که پیمان شوروی و آلمان پیمانی است استوار و محکم ما بین دو نظام اجتماعی یکسان. حمله ی آلمان نازی به اتحاد شوروی و جوانب کاملاً

کیفیتاً متفاوت با آنچه در اتحاد شوروی وجود دارد می تواند متناظر مرحله ی گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم باشد.

به واقع، اقتصاد شوروی خصوصیات متضادی در بطن خود دارد که نه توجیه گران نظام و نه منقدین کم ما به آن هیچکدام نتوانسته اند در یک بینش جامع بگنجانند.

توجیه گران بر نبود مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، رشد سریع و مداوم نیروهای مولد*، و سطح عمومی فرهنگ و مهارت های فنی توده ها تکیه می کنند. به راستی همه ی این ها ثابت می کنند که اتحاد شوروی سرمایه داری نیست. و لیکن، این اشتباه است که از این همه نتیجه بگیریم که اتحاد شوروی، علی رغم بقای طبقاتی که از لحاظ تاریخی، و گاه فوری، دارای منافع آشتی ناپذیرند [طبقه ی کارگر و طبقه ی دهقان]، علی رغم رشد نابرابری های اجتماعی، و با وجود آنکه سطح تکامل نیروهای مولده هنوز پائین تر از سطح پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری است، به نقد یک کشور سوسیالیستی شده است.

پیروان تئوری "سرمایه داری دولتی" به درستی بر خصلت بورژوائی پدیده های نابرابری و بر معیارهای پرداخت به اِزاء کار موجود در شوروی تکیه می کنند. ولی هنگامی که اینان وجه تولید در شوروی را هم مشابهاً سرمایه داری قلمداد می کنند، به تعمیمی نادرست می پردازند. پیروان تئوری

روشن و مدهش مبارزه میان دو نظام اجتماعی متفاوت که در جنگ میان آن دو کشور آشکار شد، ابطال کامل این نظریه را نشان داد.

* - یک کنفرانس از پژوهشگران آمریکایی که داده های آماری اتحاد شوروی را بسیار انتقادی تفسیر کرد به این نتیجه رسید که آهنگ رشد تولیدات صنعتی در اتحاد شوروی از زمان دوران اولیه ی صنعتی شده تا به امروز همچنان بالا بوده و از آهنگ رشد صنعت در همه ی کشورهای دیگر، منجمله ایالات متحده از زمان جنگ داخلی به بعد. سریع تر بوده است.^۹

"کلکتیویزم بوروکراتیک" به درستی به خصلت غیرسرمایه داری وجه تولید در شوروی اشاره می کنند. اما، هنگامی که اینان ماهیت اساساً بورژوائی معیارهای توزیع را منکر می شوند، به تعمیمی نادرست می پردازند. در واقعیت امر، مشخصه ی اقتصاد شوروی ترکیب متضاد وجه تولید غیرسرمایه داری و وجه توزیع بورژوائی است* . چنین ترکیب متضادی مبین یک نظام اقتصادی است که به نقد فراتر از سرمایه داری رفته، و لیکن هنوز به سوسیالیزم دست نیافته است، نظامی که مرحله ی گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم را طی می کنند، و در طی این گذار، همان طور که لنین گفت، در اقتصاد خصوصیات گذشته و آینده به طور اجتناب ناپذیری درهم ترکیب شده اند.^۷

ارنست مندل

۱۹۷۳

* - انگلس در آنتی دورینگ می گوید: "هر وجه تولید جدید و با شکل جدیدی از مبادله در ابتدا همواره با ممانعت رو به رو می شود، آن هم نه فقط با ممانعت اشکال کهن و نهادهای سیاسی متناظرشان، بلکه همچنین با ممانعت وجه توزیع کهن: و تنها طی یک مبارزه ی درازمدت می تواند وجه توزیع جدید متناظر خود را به وجود آورد؛ و مارکس در نقد برنامه ی گوتا می نویسد: "آنچه ما با آن سروکار داریم یک جامعه ی کمونیستی است، اما نه بدانسان که بر شالوده ی خود تکامل یافته باشد، بلکه برعکس بدانسان که از بطن جامعه ی سرمایه داری بر آمده است... از این رو حق برابر در این جا هنوز در اصل همان حق بورژوائی است..."^۱

یادداشت ها

- ۱- استالین: ۹ ژوئن ۱۹۲۸، "صنعتی شدن و مسأله ی غله"، مجموعه آثار، چاپ انگلیسی، جلد یازدهم، ص ۱۶۷.
- ۲- مارکس: سرمایه، جلد سوم، ص ص ۴۳۱-۴۳۰، چاپ FLPH
- ۳- محاکمات نورنبرگ، جلد ششم، ص ۱۹ ص ۶۹۹.
- ۴- فرانکفورتر سایتونگ، ۸ و ۱۱ مه ۱۹۴۳.
- ۵- نوکسون: رشد اقتصاد شوروی، ص ص ۱۱-۱۶-۴۸-۷۷.
- ۶- انگلس: آنتی دورینگ، چاپ انگلیسی ۱۹۳۴، ص ۱۶۷، مارکس: نقد برنامه ی گوتا، ص ص ۲۱-۲۰ چاپ FLPH
- ۷- باگف، جبهه ی اقتصادی روسیه برای جنگ و صلح، ص ۲۶۱.

ترجمه: خسرو/هوشنگ سپهر

منبع: نشریه سوسیالیزم و انقلاب شماره ۳ دوره دوم- ۱۳۶۴

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵